

نظریه انسان طیفی؛ درباره کیفیت انتزاع تنوع انگاری انسان از اصالت وجود و تشکیک وجود

محمد جواد رضائی^۱

محمد جواد عنایتی راد^۲

چکیده

حقیقت انسان، بر اساس نظریه های اصالت وجود و تشکیک وجود، در تعاریف جبری و معین فلسفی - منطقی محدود نمی شود. انسان در حکمت متعالیه موجودی طیفی - احتمالی است که در مسیر تکامل، توانایی فعلیت بخشی به تمامی استعدادها و ساحات بالقوه وجودی خود را دارد. انسان با قرارگیری در موقعیت های متنوع وجودی، تعیین و حد متناسب با همان موقعیت را تجربه می کند. این موقعیت ها بر پایه کنش، حرکت و طبقه بندی هویتی و وجودی او متفاوت هستند؛ از این رو، تعاریفی مانند «حیوان ناطق» در حکمت متعالیه نمودی ندارند. انسان بر اساس مدل زیست طیفی، موجودی متنوع است که در طبقات وجودی سیلان دارد. پرسش این پژوهش، با تکیه بر اصول اصالت وجود و تشکیک وجود، این است که: انسان طیفی چیست و چگونه می توان کیفیت انتزاع تنوع انگاری انسان را بر اساس این مبادی تبیین کرد؟ روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه، به تبیین فلسفی نظریه انسان طیفی می پردازد. در این چارچوب، نشان داده می شود که چگونه اصول «اصالت وجود» و «تشکیک وجود» امکان صورت بندی انسان به مثابه موجودی طیفی را در انسان شناسی صدرایی فراهم می سازند. در این پژوهش، برای ارتقای سطح کیفی فهم، از الگوهای مفهومی، گزاره ها و نمادهای منطق ریاضی استفاده شده است.

کلیدواژه ها

حکمت متعالیه، تنوع انگاری، انسان شناسی، اصالت وجود، تشکیک وجود، انسان طیفی

۱. نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

mrezaciofficial@mail.um.ac.ir

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

Enayati-m@um.ac.ir

مقدمه

۱. بیان مسئله

انسان شناسی به عنوان یکی از مقولات ویژه در حکمت متعالیه، بالندگی خاصی یافته و در دیدگاه های اساسی این مکتب تکامل می یابد. یکی از پیش نیازهای مهم انسان شناسی، نحوه تحلیل این مسئله در مبادی فکری - فلسفی حکمت متعالیه است. مسائل فلسفی بسیاری توسط ملاصدرا، تکمیل، ابداع و یا ارائه شده اند که مهم ترین آن ها مسئله اصالت وجود، نحوه ربط وحدت و کثرت، تدرج هستی، طبقه بندی آن یا تشکیک وجود، حدود جسمانی و بقای روحانی نفس، حرکت جوهری، قاعده بسیط الحقیقه، مسئله علم و اتحاد عاقل به معقول است^۱.

ملاصدرا یک شبکه چند بعدی دقیق از ارتباطات عقلی و فلسفی میان مبادی اصلی و فرعی می سازد که همین باعث پدیداری نمودارهای جدید از مباحثی است که تا پیش از او یا حل نشده و یا تکمیل نشده اند. به این ترتیب هر کدام از این مبادی ریشه ای برای کشف مبدا دیگر می شوند، به شکلی که با اثبات اصالت وجود در مقابل اصالت ماهیت، سیستم تشکیکی وجود کشف می گردد، و بنابر توجه به طبقات هستی، حرکت جوهری و سیلان موجودات معنا می یابد، باقی مباحث نیز برای دستیابی به غایت این مکتب؛ همین گونه عمل کرده و با تنیدگی شبکه ای سر و شکل می گیرند.

هدف این مقاله، تبیین مبانی و مبادی ای است که موجب برساخت انسان شناسی نوین صدرایی (تحت عنوان نظریه انسان طیفی) است؛ انسان در این نظریه نه به صورت یک وضعیت ساکن، بلکه به عنوان موجودی سیال در مراتب مختلف وجودی شناخته خواهد شد. در این راستا، نیاز است تا به بررسی مبانی فلسفی آن یعنی مسئله اصالت وجود، تشکیک وجود و ... پردازیم.

انسان بر اساس اصالت وجود، در حقیقت، وجودی است که ماهیت وی به صورت بالعرض و با واسطه در وجود، از وی متنزع می گردد، و بنابر قاعده تساوق وجود با تشخص، نسبت متمایزی با وجودات دیگر پیدا می کند، و همین سبب می شود تا انسان به صورت کیفیت طیفی $A_1, A_2, A_3, A_4, \dots, A_n$ مورد ملاحظه قرار گیرد. از طرفی دیگر پیوستگی اصالت وجود با تشکیک وجود، این گونه است که

۱. جهت آشنایی بیشتر با مکتب حکمت متعالیه و مبادی نظری ملاصدرا نک: آشتیانی، شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا؛ حسن زاده آملی، اتحاد عاقل به معقول؛ سجادی، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا؛ مطهری، التعلیقہ علی الأسفار الأربعة.

از انسان یک موجود درجه بندی شده و رتبه بندی شده می سازد، که هر انسانی می تواند حالات متدرج را کسب کند، حتی نسبت به فرد انسانی دیگر درجه ای دیگر بیابد، و همین سبب است برای این که کیفیتی احتمالی - طیفی از انسان مورد ملاحظه قرار گیرد. بر این پایه می توان پرسش اصلی مقاله را این گونه تنظیم نمود:

آیا می توان با تکیه بر مبانی فلسفه ملاصدرا در حکمت متعالیه (اصالت وجود و تشکیک وجود)، نظریه انسان طیفی را به عنوان الگویی نوین در انسان شناسی فلسفی ارائه داد؟ مدل انتزاع و استخراج این نظریه چگونه خواهد بود؟.

ارتباطات شبکه ای ملاصدرا، باعث زدودن نگرش دودویی - دو ارزشی - صفر و یکی در انسان شناسی و هستی شناسی می شود. پیش از ملاصدرا (خصوصاً در منطق و فلسفه ارسطویی)، نگرشی تک بعدی به انسان حاکم است (مطهری، ۱۴۰۲ الف، ص ۵۰-۴۹)؛ زیرا موجودات را در سلسله مهیات جای گذاری کرده و هر طبقه را مختص به نوعی معین می داند. بنا بر این انسان در طبقه وجودات ماهوی، نوعی از جنس حیوان، جسم نامی، جسم و جوهر است (مظفر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۶). در نگاه دو ارزشی ارسطویی انسان یا متشکل از جنس حیوان و فصل نطق است و یا اگر این گونه لحاظ نشود، بر اساس قانون غیریت، نوعی دیگر لحاظ خواهد شد (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۴۰۲). اما در دیدگاه ملاصدرا، انسان هویت کشیده شده طیفی و طبقاتی است که در هر آن از آنات زمانی - مکانی، تعریف و هویتی جدید دارد؛ این بر اساس نظر ملاصدرا استوار است که بازگشت تشکیک ماهوی را به تشکیک وجودی می داند (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۲۱۲).

بر پایه مقدمه ذکر شده، این پژوهش در سه محور اصلی به بررسی موضوع می پردازد:

۱- محور اول: در این بخش ابتدا به تحلیل انسان شناسی به صورت کلی پرداخته خواهد شد که در آن دو رویکرد مورد ملاحظه است: رویکرد منطق و دیدگاه دو ارزشی (دودویی - باینری - صفر و یکی) درباره انسان و رویکرد سیستم ها و دیدگاه های چند ارزشی (فازی - تشکیکی)، چرا که پیش از تبیین مبانی فلسفی ملاصدرا برای استخراج نظریه انسان طیفی، واکاوی و مواجهه با انسان شناسی کلی و تشریح مبانی منطقی یا فلسفی آن ضروری است.

۲- محور دوم: در این بخش، پیش از پرداختن به مبانی حکمت متعالیه، مفاهیم «انسان طیفی»، «طیف‌انگاری»، «انسان فازی - تشکیکی» و واژگان مرتبط با این مفاهیم به‌طور دقیق و روشن تعریف خواهند شد و نظریه انسان تشکیکی در حکمت متعالیه در جهت مطابقت سنجی با نظریه انسان طیفی تبیین می‌شود.

۳- محور سوم: در این محور مبانی فلسفی حکمت متعالیه (اصالت وجود، تشکیک وجود) مورد بحث واقع خواهد شد، همچنین شیوه انتزاع تنوع انگاری انسانی (مدل انسان طیفی) به‌طور دقیق تشریح خواهد شد.

ذکر این نکته لازم است که طبق استقراء نویسندگان، مقالاتی در مورد نظریه انواع انسانی، تنوع انگاری و کثرت نفوس یا نوع متوسط بودن یافت شد، به عنوان مثال مقاله «نوع متوسط بودن ماهیت انسان از منظر ملاصدرا» از «گرگین و ناجی اصفهانی، ۱۳۹۱» به این مسئله اشاره می‌کند، اما استدلال ما این است که مقاله حاضر از نوآوری خاصی در نظریه تنوع انگاری رونمایی کرده است، همچنین وجوه ارتباط آن با نظریه فازی و ایجاد یک شبکه سه گانه بین تنوع انگاری، سیستم فازی و تولید نظریه انسان طیفی در این مقاله، بر اساس انتزاع و استخراج از مبانی اصالت و تشکیک وجود، از خصوصیات نظری این مقاله است.

۲. انسان شناسی فلسفی - منطقی - دو ارزشی

گزاره‌های دور ارزشی، دودویی صادق یا کاذب، بر اساس کدننگاری صفر و یکی عمل می‌کنند؛ به این معنی که اگر گزاره A این باشد: - این کتاب به زبان انگلیسی نوشته شده است - پس A زمانی درست است که واقعاً این کتاب به زبان انگلیسی نوشته شده باشد، پس مقدار 1 - به آن تعلق می‌گیرد و زمانی که A صادق و درست نباشد، یعنی این کتاب به زبان انگلیسی نباشد، مقدار 0 - به آن تعلق می‌گیرد، پس یا A درست است و یا نقیض A؛ بر این اساس مدل نگارش منطقی آن می‌شود:

$$A \vee \neg A$$

ریشه این مطلب به قانون طرد شق ثالث Law of excluded middle بازگشت دارد؛ در این قانون هر چیزی یا خودش صحیح است یا نقیضش و متضادش، به تعبیری دیگر هر گزاره یا درست (True)

است یا نادرست (False) و حالت دیگری وجود ندارد. این قانون می گوید که انکارِ انکارِ یک گزاره، همان اثبات گزاره است (Church, 1928, p 75-78)؛ به این صورت که $\neg(\neg P) = P$.

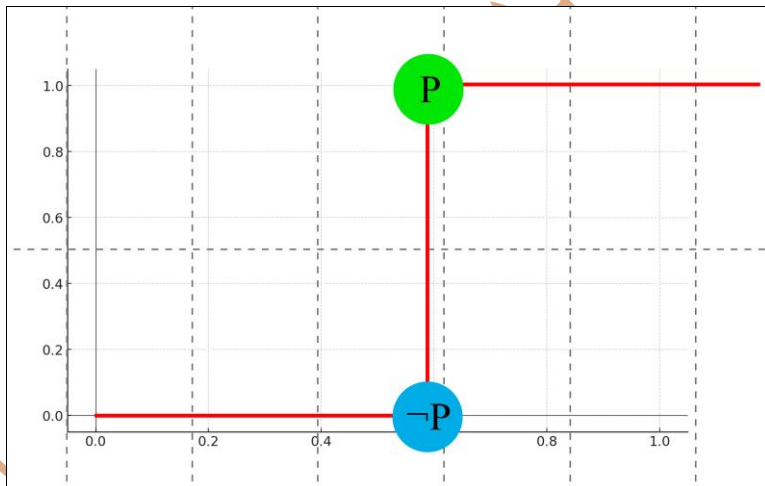
این مسئله در تاریخ منطق یک اصل کشیده شده پایدار بوده و بازگشت آن به نظریات سه گانه ارسطو، درباره انسجام تفکر و قواعد اندیشه است. ارسطو برای محکم نمودن مبانی منطقی، سه اصل را فرموله می کند: قانون هویت Identity که می گوید P همان P است یعنی $P = P$ ، قانون تناقض ناپذیری Noncontradiction اعلام می کند که P، غیر P نیست یعنی $\neg(P \wedge \neg P)$ ، و قانون وسط مستثنی یا طرد شق ثالث Excluded middle تصریح می کند که P است یا غیر P (Shehzad 2022, 305-306) یعنی $P \vee \neg P$.

بر اساس این مقدمه، «حیوان ناطق» بودن انسان یا باید بر اساس کد 1 عمل کند، یعنی P باشد و یا باید بر اساس کد 0 عمل کند و $\neg P$ باشد؛ به تعبیری دیگر گزاره - انسان، حیوان ناطق است - تعبیری صادق بوده و صحیح است، و گزاره - انسان، حیوان ناطق نیست - گزاره کاذب و غیر صحیحی تلقی می شود. مدل تکوین و عمل این گزاره بر اساس مبانی سه گانه انسجام تفکر منطقی ارسطو در جدول ذیل بیان شده است:

گزاره	انسان، حیوان ناطق است = P	انسان، حیوان ناطق نیست = $\neg P$
عملگری بر اساس قانون هویت	انسان حیوان ناطق است، پس غیر از حیوان ناطق انسان نیست. یعنی گزاره P نمی تواند غیر از آن چیزی که هست باشد.	گزاره - انسان، حیوان ناطق نیست - چیزی نیست جز همان چیزی که هست، پس نقیض آن - یعنی انسان حیوان ناطق است - نمی تواند درست باشد. در حالی که این درست نیست، چون - انسان، حیوان ناطق است -.
عملگری بر اساس قانون تناقض ناپذیری	اگر انسان حیوان ناطق است، پس نمی تواند غیر حیوان ناطق باشد. یعنی گزاره - انسان حیوان ناطق است - و - انسان حیوان ناطق نیست - هم زمان درست نیست.	اگر درست باشد یعنی - انسان، حیوان ناطق نیست -، گزاره P یعنی - انسان، حیوان ناطق است - باید نادرست باشد. در حالی که درست است.

عملگری بر اساس قانون وسط مستثنی یا طرد شق ثالث	یا - انسان حیوان ناطق است - ، یا - انسان حیوان ناطق نیست - . پس نمی تواند اجتماع یا ارتفاع داشته باشد.	یا P درست است، یعنی - انسان، حیوان ناطق نیست -، یا P درست است یعنی - انسان، حیوان ناطق است - . بر این اساس هیچ گزینه سومی وجود ندارد.
--	---	--

نتیجه جدول بالا که در آن‌ها گزاره‌ها بر اساس عملگرها، رفتارهای معنایی متفاوتی اتخاذ می‌کنند، در نهایت بیانگر چرخش میان یک گزاره و نقیض آن است؛ این ویژگی، از خصایص بنیادین منطق دوازده‌گانه و ساختار دودویی آن به شمار می‌آید. الگوی مفهومی زیر، به تبیین دقیق‌تر این معنا کمک می‌کند:



در این نمودار که می‌توان آن را نمودار دودویی، منطق سنتی یا جبر بولی^۱ Boolean algebra نامگذاری کرد، کیفیت واکنش نسبت به یک گزاره، یا انتقال و تغییر وضعیت بین دو حالت قطعی است که یا قطعیت بین 0 - بودن آن است یعنی P ، و یا بین 1 - بودن آن که P است؛ به عنوان مثال چراغ قوه ای در دست ما قرار دارد، این چراغ قوه در حالت خاموش - 0 - است و وقتی روشن

۱. جهت مطالعه پیرامون جبر بولی نک:

گردد - 1 - می شود، این دو گانه انگاری، به حالتی چند گانه تبدیل نمی شود، پس در زمانی که روشن است (P)، خاموش نیست و در زمانی که خاموش است (¬ P)، روشن نیست و حالت سومی ندارد. انسان شناسی سنتی و مکتب منطق کلاسیک، برای انسان تنها دو وضعیت فرض می کند، که یا حیوان ناطق است و یا حیوان ناطق نیست؛ به تعبیری بهتر هر چیزی که حیوان ناطق است انسان است، و هر چه که حیوان ناطق نیست انسان نیست، بنا بر این تجربه ارزش سوم وجود نخواهد داشت.

۳. انسان شناسی چند ارزشی - فازی - طیفی

۳-۱. ترسیم نظریه فازی

نظریه فازی، ترسیم یک عملکرد منطقی - سیستمی غیر دو ارزشی است، که بر اساس منطق دودویی عمل نمی کند. به طور خاص تر، منطق فازی تلاشی برای مکانیزه کردن توانایی هایی مثل گفتگو، استدلال و تصمیم گیری منطقی در محیطی از عدم قطعیت، نقص اطلاعات و دیتاها، حقیقت ها و در موقعیت انباشتگی امکان های نسبی است (Zadeh, 2008, p 2751). نظریه فازی بر اساس الگوی مشابهت با ادراک طبقاتی انسانی عمل می کند، یعنی نحوه ای از تصمیم گیری در شرایط احتمالی برای انتخاب گزینه های متعدد است که بین دو گانه 0 و 1 محصور نمی ماند، بلکه مجموعه ای از عضوهای چند گانه است که خود 0 و 1 و نقاط میانی 0 و 1 را در بر می گیرد.

منطق فازی صرفاً تدوین یک مدل انتزاعی و کنجکاوی ریاضیاتی مبهم نیست بلکه کاربردهای واقعی در تولید و برنامه نویسی سیستم های علمی، صنعتی، پزشکی، کشاورزی، مهندسی، مکانیک، برق، و شناسایی الگوهای حسی و ... دارد (Singh et al, 2013, p 1-3). این نظریه با کلید واژگانی مثل درجه بندی، تشکیک، لایه بندی، طیف و عضویت های نسبی، مخصوصاً عدم وضوح در حالت های تشخیصی هم تراز است؛ زیرا واقعیت پیش رو، در مرزهای عدم وضوح به شدت سخت عمل می کند.

در بهترین حالت می توان «منطق فازی» یا «سیستم فازی» را، مدل سازی تصمیم گیری و توزیع احتمال در جایی دانست که اطلاعات به شدت مبهم هستند و یا خارج از مجموعه انتخابی دودویی اند؛ یعنی توزیع احتمال عناصر به دو مجموعه تعلق نمی گیرد، بلکه ممکن است بین 0 و 1 احتمال 0.5 یا 0.7 هم باشد، به عنوان مثال در منطق فازی دو مجموعه قد بلند و کوتاه نداریم که بر اساس منطق دو

ارزشی، عناصر یا قد بلند باشند یا قد کوتاه، بلکه توزیعات دیگری هم وجود دارد، اگر چه که توزیع احتمال صرفاً محدود به سیستم های هوشمند طبیعی یا مصنوعی (AI) نیست، بلکه سیستم های غیر هوشمند رباتیک و شبه رباتیک نیز از این مدل بهره می برند.

۲-۳. ارتباط نظریه فازی و طیف انگاری چند ارزشی - انسانی

بیشترین توضیح پیرامون «طیف انگاری انسانی» یا انسان طیفی، وابسته به تشریح دو نظریه اصالت وجود و تشکیک وجود است که در بخش ۴ پیرامون آن بحث شده است، اما مقدمات ارتباط نظریه فازی با طیف انگاری تشکیکی ملاحظه را به صورت ذیل قابل طرح است:

نویسندگان در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم این گونه می نویسند (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۲۲۹):

«علوم جدید تا حال ما را به این نتیجه رسانیده‌اند که به طور قطع نمی‌توان حکم کرد که وضع A وضع مفروض B را در پی دارد، ممکن است وضع جهان در لحظه بعد از وضع A شکل B یا C یا D یا وضع دیگری باشد، ما نمی‌توانیم به طور قطع وضع آتی را پیش بینی کنیم (بر خلاف دانش قدیم که می‌گفت با داشتن وضع A به طور قطع می‌توان وضع آتی B را پیش بینی کرد)، وضع آتی محتمل است C و یا وضع دیگری باشد. علوم ما توانایی یافته‌اند که بگویند احتمال وقوع هر یک از حالات B یا C یا D یا... چقدر است.»

نویسندگان به مسئله حساب احتمالات Probability اشاره می کنند، که در آن کیفیت پیش بینی در یک عنصر، نسبت به توالی زمانی آینده، یعنی پیکان رو به جلو، صرفاً محاسبه باینری و دودویی نیست، بلکه معادل های فراوانی دارد؛ در مسئله انسان طیفی چیزی شبیه به همین روی می دهد، زیرا تعیین سرنوشت و یا تدقیق در ظرفیت وجودی محتمل، صرفاً دوران بین دو گانگی قطعی نیست، بلکه قطعیت بین هر مجموعه احتمالی گسترده می شود، زیرا مدلی برای تصمیم گیری انسان، انتخاب، اراده و کنش برای دستیابی به غایت حرکت، در موقعیت های غیر قطعی و بی اطلاعی است.

در این جا فرض می شود که این کیفیت در تغیر و حرکت قابل تحلیل است، و الا در فعلیت محض چیزی جز فعلیت نیست، اما از آنجایی که انسان به عنوان موجودی متحرک، پیچیده از بالقوگی و

بالفعل بودن است، بین بالقوه و بالفعل در حرکت است؛ یعنی از جهتی بالقوه و از جهتی دیگر بالفعل است (مطهری، ۱۴۰۱ الف، ج ۶، ص ۷۹). این مسئله در حکمت متعالیه تبیین حرکت اشتدادی است که لبس بعد از لبس را معنا می‌کند (آشتیانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷). انسان به مثابه یک بالن بسیط و در حالتی بالقوه، توانای پذیرش هوا است و ظرفیت پذیرش آن را دارا است، که با فعلیت رساندن استعداد های مختلف و ورود هوای فعلیت، به ظرفیت وجودی، کشیده شدن، ارتفاع تکاملی و گسترش بالن وجودی دست می‌یابد.

استاد مطهری می‌نویسد (مطهری، ۱۴۰۲ ب، ص ۱۴۰):

سایر حیوانات همان‌طور که از نظر تجهیزات بدنی بالفعل به دنیا می‌آیند، از نظر روحی هم بالفعل به دنیا می‌آیند... اما انسان یک موجود بی‌خصلت (بالقوه) به دنیا می‌آید... آزادی و انتخاب و اختیار خود انسان است که او را خلق می‌کند... و از هر راهی هم که برود با یک طرز خاص خودش را می‌سازد و یک سنخ روح بر او حاکم است.

استاد مطهری در کتاب فطرت در قرآن این گونه می‌نویسد (مطهری، ۱۴۰۱ ب، ص ۹۷):

تنها انسان است که ممکن است انسان باشد و انسانیت نداشته باشد، چون انسان، تنها نوعی است که از هر جهت بالقوه به وجود می‌آید و باید بالفعل بشود، و در فعلیت ممکن است انسان بشود و ممکن هم هست که کلب و خنزیر و روباه و قرد بشود.

در جایی دیگر این گونه بیان می‌کند (مطهری، ۱۴۰۲ ج، ص ۲۴۷):

انسان یک تفاوت اساسی با حیوان دارد و آن این است که انسان از هر حیوانی بیشتر بالقوه است و کمتر بالفعل... اسب، یک اسب بالفعل به دنیا می‌آید. یک گریه، بالفعل به دنیا می‌آید... ولی انسان است که به صورت یک موجود صددرصد بالقوه به دنیا می‌آید؛ یعنی اولی که به دنیا می‌آید اصلاً معلوم نیست که در آینده چه می‌شود. ممکن است واقعیت او در آینده واقعیت یک گرگ باشد، ممکن است واقعیت یک گوسفند باشد.

در کلام استاد مطهری تعبیر پرسشی «چه می‌شود» وجود دارد، و این نشانگری از شرایط - عدم قطعیت - است، در این شرایط فهمی از سرنوشت انسان در آینده وجود ندارد. با این تفسیر، الگوی دو

ارزشی که انسان را یا P یا $\neg P$ معرفتی می کند به فروپاشی می رسد، زیرا عناصر دیگری از مجموعه ها و تنوعات انسانی از P_1 تا P_n وجود دارد که، انسان بیولوژیک ظاهری بوده اما انسان حقیقی و هویتی نیست.

بنا بر این با فرض طیفی بودن انسان و طبقه بندی شدن او، که ریشه در هستی‌شناسی تشکیکی دارد، به طور کلی بساط کلیات خمس برچیده می شود؛ زیرا در این صورت تنها تفاوت بین جنس و نوع، تفاوت تشکیکی است (مطهری ۱۴۰۱ ج، ۱: ۷۳)؛ یعنی دو ماهیت یکی بوده و اختلافشان به شدت و ضعف خواهد بود.

در این جا باید نکته ای اضافه نمود که انسان یک وضعیت تشکیکی دارد، و در هر وضع مشکک، یک انتزاع ذهنی نیز از آن سیالته خارجی می شود؛ ذهن در نحوه انتزاع مفهوم ماهوی از یک موجود تشکیکی همان گونه عمل می کند که از یک وجود خارجی حکایت دارد، به عنوان مثال ذهن از وجود خارجی A_1 (وجود درخت) مفهوم ماهوی را بر اساس ادراک حسی می سازد، بنابر این اگر فرض شود که انسان وضعیت های گوناگونی دارد به عنوان مثال $A_1, A_2, A_3, \dots, A_n$ ، در این وضعیت ها، ذهن بر اساس داده های خارجی یک مفهوم خاص متناسب با آن را انتزاع می کند.^۲

مثلا مفهوم رنگ در خارج یک وضعیت تشکیکی - طیفی دارد، که بین شدت و ضعف در جریان است؛ در این جا ذهن از رنگ تشدید یافته یک مفهوم می سازد و حد معین کلی آن را در قالب های

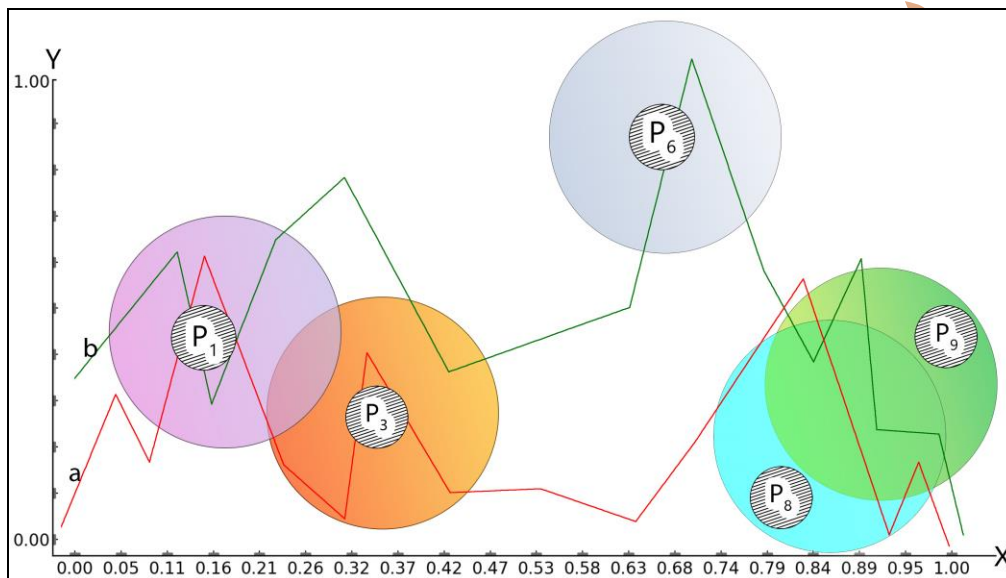
۱. ذکر این نکته لازم است که نظریه های فازی-تشکیکی و چند ارزشی به عنوان یک مدل هستی‌شناختی برای توصیف مراتب وجود اند و منطق دودویی ارسطویی به عنوان ابزار معرفت‌شناختی برای تحلیل گزاره ها است که در دو سطح متفاوت عمل می کنند. حکمت متعالیه با پذیرش امر تشکیکی، منطق فازی و سیستم های چند ارزشی، همچنان از قوانین کلاسیک منطق (مانند اصل طرد شق ثالث) در حوزه استدلال بهره می برند، بنابر این نایست تحلیل را به این معنا تقلیل داد که سیستم فازی با سیستم ارسطویی در تضاد است. انسان طیفی در ساحت وجود، یک پدیده سیال و چنددرجه ای است، اما در ساحت انتزاعات ذهنی، می توان او را در قالب گزاره های منطقی دقیق دسته بندی نمود.

۲. شیوه انتزاع مفاهیم ماهوی به این شکل است:

مفاهیم ماهوی، توسط ذهن به صورت خودکار از موارد خاص خارجی انتزاع می شوند، و حدود وجودشان مشخص می شود، ذهن در این مدل به وسیله ادراک حسی - شخصی، با حواس ظاهری و یا شهود باطنی، مفاهیم خارجی را انتزاع کرده و یک کلیتی از آن ها می سازد (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۷۷). کلیت سازی با تجرید و پیراستن ویژگی های هر سطح روی می دهد، و مفهوم زمانی مفهوم کلی است که افرادی بی نهایت را در بر بگیرد و این نشانه از بی صورت بودن و بی ماده شدن است.

ذهنی بازسازی می کند و از رنگِ ضعیف نیز، بر اساس همان مدل، حد ذهنی متناسب می سازد. به عنوان مثال ذهن می گوید رنگ x_1 قرمز تر است از x_2 است که قرمزی کمتر یا نازل تری دارد.

۱_۲_۳. تحلیل نمودار انسان طیفی



نمودار بالا کیفیت تصویر سازی شده انسانهای طیفی - فازی در قالب الگوی مفهومی است؛ محور X در نمودار، نشانگر حرکت تکاملی است که در آن، واحد های اندازه گیری عناصر تکاملی از 0.00 تا 1.00 شماره گذاری شده اند و محور Y، جهت نمودار، برای نشان دادن شدت یا کاهش ویژگی های تکاملی است.

خطوط a و b به عنوان حرکت دو نوع انسانی در نظر گرفته شده اند، که در محدوده تکاملی P_1 دچار نوسانات اند، به عنوان مثال محدوده P_1 نشانگری برای مجموعه بازه و واحدی از 0.05 تا 0.21 در نظر گرفته شده است، این محدوده ابتدا و آغاز حرکت تکاملی است، و تنها دارای ویژگی هایی مثل رشد، تغذیه، بقا، میل، گزینه و... است.

با این حال، b در محدوده P₃ نوسانات پایینی را تجربه می کند و دوباره شدت و رشد پیدا می کند، و عکس آن a، در آخر ناحیه پوششی P₃، روند کاهشی دارد. اگر ما محدوده P₃ را، شروع پردازش دستگاه ادراک حسی اولیه و حیوانی، یا شروع درک احساسات و پردازشگری معرفت های اعتباری بدانیم، افت و خیز هایی وجود دارد که عناصر را متنوع می گرداند؛ یعنی عنصری بر اساس ادراک حسی بالا (یا علم) و عنصری بر اساس کاهش و افت، در یکی از ادراکات عمل می کند و همین سبب تنوع - طبقه - تشکیک و طیف بندی خواهد شد.

نواحی P₆ تا P₉، نقطه برجسته شدن ادراکات عمیق تر تکاملی و توانایی های شدید تر است؛ به عنوان مثال کیفیات متعددی از ادراک عمیق تخیلی و عقلی، استدلال، ذهن فعال، جهش فکر - تفکر، خلاقیت، کنش های پیچیده تعاملی، جستجوی معنا و ... شکوفا می شود. نوسانات a و b در این محدوده مشخص است، یعنی امکان می یابد تا نوعی، ادراک فکری نداشته باشد و البته ادراک تخیلی حیوانی در وی برجسته باشد، و نوعی دیگر از کیفیت استدلالی برخوردار باشد و نوعی دوم، عقل مادی و هیولانی نیز نداشته باشد، که همین پایین آمدن نمودار حتی موجب بازگشت یک طیف به طیف ناقص تر است.

۴. تحلیل تنوع انگاری صدرایی

ملاصدرا معتقد است که انسان ها در جهان مادی، نوع واحدی اند که افرادشان تماثل دارند، اما در جهان باطنی، حقیقت انسان تبدیل به جنسی می شود که دارای انواع متعدد است، یعنی در ساحت طبقات وجودی - ماهوی، و بر اساس تفاسیر پیشین پیرامون انسان طیفی، نمی توان گفت که انسان متعلق به یک طبقه و تعریف خاص است، بلکه خود نوعی متوسط و جنسی برای انواع و اجناس دیگری است که بواسطه ملکات، اعمال، رفتار و کنش های فعلیت یافته، آنان را ایجاد می کند (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف، ج ۲، ص ۲۴۸؛ همان، ۱۳۶۶ ب، ج ۷، ص ۴۳۱؛ همان، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۲۵).

از طرفی دیگر این فرآیند موجب تشکیک در مراتب ماهوی و وجودی است، زیرا نشان دهنده تفاوت های بنیادین در درجات، طبقات و طیف های وجودی هر نوع است که در جهت تمایز با نوع دیگر، طبقه ای ساخته می شود و تشکیک وجود را معنا می دهد. با این توصیف بساط کلیات خمس جمع خواهد شد (مطهری، ۱۴۰۱ ج ۱، ص ۷۳)، زیرا تفاوت جنس، فصل و انواع، به تفاوت تشکیکی

خواهد بود؛ یعنی نوعی و جنسی می تواند در طبقات حرکت کند و نوع یا جنسی دیگر بشود و یا ایجاد کند.

ملاصدرا در بخش عظیمی از آثار خود تقریرات گوناگونی از این مبحث ارائه می دهد که در نهایت هدفی جز طیف انگاری انسانی در آن مشاهده نمی شود، بر همین اساس در جدول ذیل خلاصه آراء او طرح می گردد:

تقریر نظریه	نظریات ملاصدرا
<p>۱- اعلم أن حشر الخلائق على أنحاء مختلفة لما علمت سابقا من أن الإنسان سيصير أنواعا مختلفة بحسب الباطن و الروح، بعد أن كان نوعا بحسب الطبيعة البشرية، و ذلك من جهة اختلاف ملكاتهم الحاصلة من تكرر أعمالهم (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۸۸).</p> <p>۲- فالنفوس الإنسانية بحسب أول حدوثها صورة نوع واحد هو البشر و مادة أشياء كثيرة أخروية ثم إذا خرجت من القوة البشرية و العقل الهولاني إلى الفعل يصير أحد أنواع كثيرة (همان، ۱۳۶۳، ص ۵۳۷).</p> <p>۳- قد سبق أن الإنسان نوع واحد متفق الأفراد في هذا العالم و أما في النشأة الآخرة فأنواعه متكررة كثرة لا تحصى لأن صورته النفسانية هي مادة قابلة لصورة أخروية شتى بحسب هيات و ملكات مكتسبة ألبسها الله يوم الآخرة بصور تناسبها فيحشر إليها (همان، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۲۵).</p> <p>۴- ان حقيقة الانسان نوع واحد في هذه النشأة، و انواع كثيرة في النشأة الثانية غير محصورة في عدد، الا ان اجناسها أربعة (همان، ۱۳۷۵، ص ۲۹۲).</p>	<p>نظریه اول: تنوع انگاری باطنی انسان، که در دنیا نوع ثابتی را همراه با تماثل افرادش تجربه می کند. ملاصدرا در بیش از ده کتاب و جایگاه مختلف پیرامون نظریه اول سخن گفته است که به بخشی از آن ها اشاره می کنیم. او در این نظرات تنوع انسانی را به نشئات اخروی محول می داند و انسان را دارای انواع متکثر و متعدد لحاظ می کند.</p>
<p>۱- و اعلم إن النفوس الإنسانية كما إنَّها تكون متفاوتة في النهاية، كذلك كانت متفاوتة في البداية (همان، ۱۳۶۶ ب، ج ۳، ص ۶۷).</p> <p>۲- و قد علمت سابقا إن تفاوت النفوس البشرية - المتخالفة الحقائق - لتفاوت أصولها و معادتها العقلية و مفاتيح أبوابها الإلهية و من أجلها و من أجل تفاوتها في الإدراكات و الإرادات و الأشواق وقع الاختلاف بينها في الهداية و الضلال و الطاعة و العصيان و التوفيق و الخذلان و السعادة و الشقاوة و حسن العاقبة و سوءها و الثواب و العقاب و الجنة و النار (همان، ج ۱، ص ۱۱۸).</p>	<p>نظریه دوم: تعدد و تنوع نوعی انسان از بدو تولد و حدوث در عالم ماده و حضور تاملش در عالم طبیعت.</p>

<p>ثم يصير مدرکه للأشياء بالفکر و الروية إلى أوان البلوغ المعنوي و الاستعداد العقلي في حدود الأربعين غالبا إن كان فيها استعداد الارتقاء إلى حد النفس القدسية فهو حينئذ إنسان بالفعل و ملك بالقوة و إلا فهو إما شيطان أو غيرها بالقوة و بالجملة إن ساعده التوفيق و سلك سبيل القدس و بلغت نفسه إلى مرتبة القوة القدسية يصير بعد الموت ملكا بالفعل من ملائكة الله و إن ضلت عن الطريق إليه تعالی و غوت يصير إما شيطانا من الشياطين أو يحشر مع الحشرات (همان، ۱۳۶۳، ص ۵۵۵).</p>	<p>نظريه سوم: تعدد و تنوع انسانی بعد از طی کردن مراتب نباتی، حیوانی، و انسانی. ملاصدرا در این نظریه انسان را پس از رسیدن به چهل سالگی و بلوغ فکری، عقلی و انسانی واجد قوه ای می داند که می تواند، انواع سبعی، شیطانی، انسانی و فرشته خویی و یا باقی ملکات حیوانی را کسب کند.</p>
<p>۱- آنها مسخوا عن الفطرة الأصلية، و انسلخوا و انقلبوا کل طائفة منهم إلى نوع ما غلبت فيها صفات ذلك النوع، حتى صارت حقیقتها حقیقة واحدة (حقیقته ن) و صورة ماهیتها صورته... و اكتساب ملکات الکفار و الفجار، من الأعمال الشهویة و الغضبیه و الشیطانية، التي هي من صفات البهائم و السباع و الشياطين (همان، ۱۳۶۶، ب، ج ۴، ص ۲۲۷).</p> <p>۲- فهذا أنموذج في بيان صيرورة الأرواح الإنسیة إنا من الملائكة المقربين و العباد الصالحين، و إنا من البهائم و السباع و الشياطين - بمزاولة أعمال کل من هذه الموجودات - أو من أهل السلامة القابلة للمغفرة و الرحمة لبقائهم على الفطرة (همان، ج ۴، ص ۳۰۱).</p> <p>۳- أن الإنسان في أول أمره، بين أن يكون بهيمة أو سعا أو شيطانا أو ملكا، و في الآخرة لا يكون إلا أحد هذه الأمور لأجل غلبة بعض الصفات المختصة به على قلبه من جهة تكثر أفاعيل تناسبها (همان، ج ۱، ص ۳۰۹).</p>	<p>نظريه چهارم: حصر تعدد نوعی انسان، در چهار حالت، سبع، بهمیه، شيطان، فرشته. ملاصدرا در بخشی از آثار خود انسان را جنسی برای انواع چهار گانه می داند و انواع انسانی پدید آمده از جنس انسانی را محصور در این چهار نوع لحاظ می کند.</p>
<p>۱- كل نوع من جنس ما يغلب عليه من صفات البهائم أو السباع أو الشياطين أو الملائكة، إذ قد خمر في طينه الإنسان من جهة قوته العلمیة المتشعبة إلى العاقلة المدركة للکلیات بذاتها، و الواهية المدركة للجزئیات بآلاتها الحیالیة الحسیة و العلمیة الشوقیة المتشعبة إلى قوة الشهوة لطلب الملائم، و قوة الغضب لدفع المنافر. فهذه رؤساء القوى المركوزة في جبلة الأدمي، و بكل قوة منها يشارك جنسا من أجناس الملائكة و الشياطين و البهائم و السباع (همان، ج ۷، ص ۴۳۱).</p> <p>۲- فتصير أنواعا كثيرة متخالفة: بعضها من جنس البهائم، و بعضها من السباع، و بعضها شياطين، و بعضها ملائكة (همان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۵۷).</p>	<p>نظريه پنجم: تعدد نوعی انسان، و حصر در چهار نوع سبع، بهمیه، شيطان، فرشته، اما جهت تفاوت با نظريه چهارم در این است که ملاصدرا این چهار کیفیت وجودی را جنس می داند برای انواع دیگری که از این چهار جنس پدید می آید به تعبیر دیگر انسان در این جایگاه</p>

نوع متوسط نیست، بلکه جنس متوسط است، زیرا نسبت به این چهار جنس، جنس قریب، و نسبت به انواعی که از این چهار جنس پدید می آیند جنس بعید خواهد شد.

۵. اصالت وجود

اصالت وجود به عنوان بنیاد ابتدایی و سنگ بنای حکمت متعالیه، اساسی ترین نظریه این مکتب است. در این دیدگاه حقیقت وجود، منشا آثار خارجی، عینی و متن واقعیت بالذات است که ضرورتاً ثابت می شود (همو ۱۳۶۸، ۱: ۳۹). در مقابل این دیدگاه، اصالت ماهیت قرار دارد که با رفض آن در حکمت متعالیه، اعتباریت ماهیت به معنای واقعیتی بالعرض در مقابل وجود ثابت می گردد (طباطبایی، ۱۴۶۱ق، ص ۹).

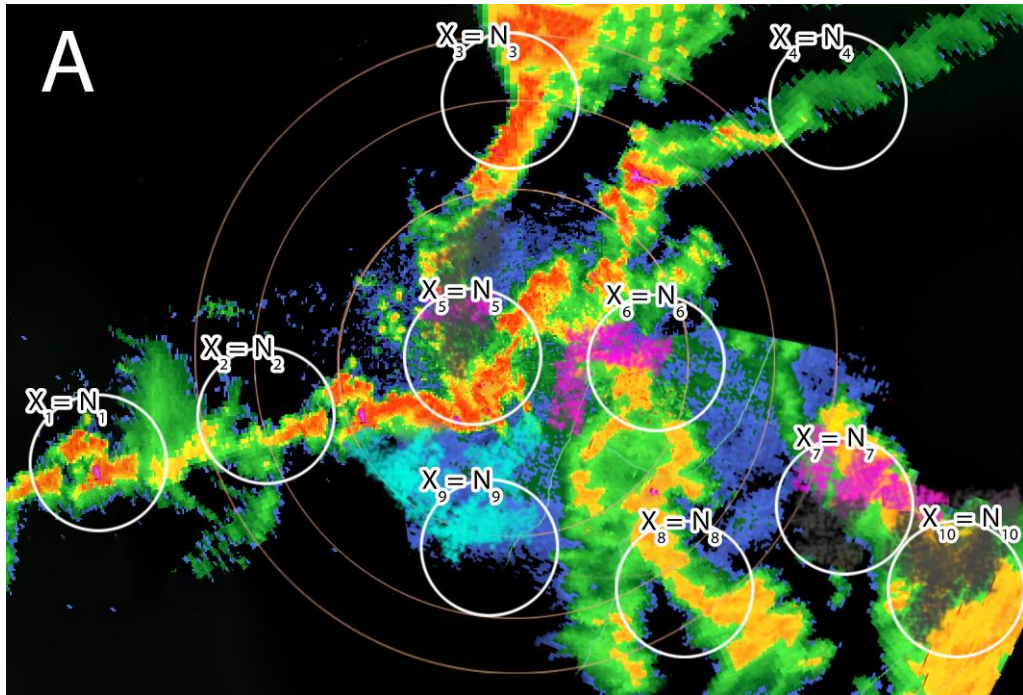
وجود در دیدگاه حکمت متعالیه، معیار واقعی بودن و تحقق اشیاء است. ماهیت ها تنها قالب هایی ذهنی و وابسته به وجود، برای درک موجودات مختلف هستند، اما در خارجیت و متن واقعیت، آنچه واقعاً تحقق دارد، خود وجود است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۷). از این رو اعتبار ماهیت به مثابه اخذ جزئی از کلی نیست، بلکه اعتباریتی است، که ریشه وجودی و اصیل دارد؛ به تعبیری دیگر، وجود برای ماهیات به ثبوت نمی رسد بلکه ماهیت موجود می شود؛ یعنی نفس موجودیت ماهیت، متن وجود خواهد بود.

مسئله اصالت وجود، ریشه و بنای اصلی نظریات دیگر حکمت متعالیه است، آنگاه که متن واقعیت خارجی نیز آکنده از حقیقت وجود باشد، می توان انواع انسانی و حقایق مختلف انسانی را با استنباط و استخراج از اصالت وجود فهم نمود؛ اساساً یکی از مدل های فهم و اتباط اصالت وجود با نظریه انواع انسانی، مسئله تشخیص است.

۵-۱. اصالت وجود؛ تشخص و مسئله تنوع انگاری

وجود مساوق با تشخص است (خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۵۵). تشخص در حکمت متعالیه، هویت عینی هر شیء یا همان وجود مخصوص آن شیء است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۳۷۸؛ صمدی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۶)، که اساساً مایه ذاتی و متعلق به وجودات بوده، که مخصوص همان وجود خواهد بود. تشخص در تعریفی دیگر، به معنای عدم صدق یک مفهوم ماهوی بر کثیرین است (شیروانی، ۱۳۷۷، ص ۴۱). ما بر اساس آگاهی ای که پی به تشخص وجودات می بریم، بر همان اساس علم به تمایز موجودات در ما فعال می گردد، و این تمایز ناشی از نحوه تحقق و تعیین وجود آنهاست؛ زیرا علم به تمیز، فرع بر تشخص بوده (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۱۵) و اساساً اگر تشخص باشد، تمیز نیز ایجاد خواهد شد. با بیان این دیدگاه، تفاوت، تمیز و اختلاف میان انواع وجودی انسان، به تشخص وجودی آنها باز خواهد گشت. این تمایزات بر اساس لایه های وجودی و نحوه تحقق آنها تبیین می شوند، و چون وجود اصیل است، کیفیت و درجه وجودی انسان، مستقیماً نوع او را به عنوان امر ثانوی، انتزاعی و اعتباری ماهوی تعیین می کند.

از آنجا که در حکمت متعالیه، وجود امری واقعی است، هر نوع تغییری که منجر به تشخص خاص نوع انسانی بشود، در سطح وجودی او معنای خاص می سازد. تنوع انگاری نیز بیان می کند که انواع و افراد انسانی می توانند در لایه های مختلفی که از حقیقت وجود قابل انتزاع است، تشخص و تعیین خاص بیابند و بستر مشترک این تحولات و تغییرات، وجود خواهد بود، بنا بر این دگرگونی وجودی منجر به دگرگونی نوعی خواهد شد. برای درک بهتر مطلب می توانید به مدل مفهومی ذیل توجه کنید:



مدل ترسیم شده، برداشتی انتزاعی از چند مدل تصویرسازی و مفاهیم ترکیبی - تألیفی است، ما در این برداشت از نقشه های چگالی و توزیع تراکم (Density Distribution Maps)، تصویر های راداری و نقشه های ماهواره ای نشان دهنده وضعیت آب و هوا، جغرافیای فلسفی (Philosophical Geography) و الگوهای مفهومی زبان ریاضی - فلسفی استفاده انتزاعی نموده ایم.

همچنین در این مقاله برای مدل مفهومی طراحی شده عنوان های ذیل را تألیف کرده ایم:

- ۱- «بصری سازی جغرافیای فلسفی با الگوهای تکاملی»
- ۲- «نقشه چگالی انسان طیفی و تنوعات وجودی - ماهوی»
- ۳- «جغرافیای وجودی - ماهوی انسان»

۱. جغرافیای فلسفی، به مؤلفه هایی می پردازد که درباره تعامل انسان و فضا - مکان و ماهیت آن است؛ جغرافیای فلسفی بر فهم فضایی تمرکز دارد که توسط انسان ها سکونت داده شده، مطالعه شده و به طرق مختلف درک شده است (Braslavska et al, 2020, p.460-470).

در این مدل، نقشه ای از وضعیت چگالی تنوعات وجودی - ماهوی انسانی بازتاب داده شده است، در انباشتگی پراکندگی رنگی، هر رنگ به نوعی نشان دهنده یکی از الگوهای تکاملی است، به عنوان مثال رنگ سبز و زرد نشانگر دو عنصر تکاملی فعال است، مثل ادراک و تفکر؛ رنگ قرمز معنا گرایی کنشی و اعمال مثبت را نشان می دهد، رنگ آبی و خاکستری، نشانه ای برای تخیل - وهم، ملکات رذیله بوده و رنگ بنفش نمایانگر احساسات پویا و فعال می باشد.

دایره هایی در نقشه تراکم تنوعات ماهوی مشاهده می شوند، که هر محدوده ای در آن، بخشی از رنگ ها را در بر می گیرد، در این محدوده ها عنصر تکاملی یا چند عنصر مرکب همپوشانی شده اند، و همین موجب تعیین خاص یک نوع است، که از باقی انواع متمایز می شود، به همین سبب برای فضاهای متعدد، از دایره هایی استفاده شده است که انواع را متمایز می سازند، و هر دایره در برگرفته الگوهای خاص است.

این دایره ها نشانه ای است برای اینکه بفهمانیم نوع انسانی S به سبب وجود ویژگی های معین از نوع انسانی G، به سبب وجود ویژگی های تکاملی دیگر ممتاز است. البته قید این نکته اهمیت دارد که لزوماً تکامل - حرکت اشتدادی موجب تمایز و تشخیص انواع نیست، بلکه ممکن است، حرکات تضعفی و خلأ عناصر وجودی، این تمایز را بیافرینند، که در این الگو صرفاً بازنمایی ای جهت تشخیص، تعیین و تمایز است نه تشریح یک بحث کامل از این مسئله.

آن چیزی که در مدل، ما به الاشتراک تشخیص های مختلف است، زمینه نقشه است که با A نامگذاری شده است، یعنی ما به الامتیازها و تمام تمایزاتی که بواسطه تشخیص، متعلق به یک نوع خاص می گردد، بازگشتی به وجه ما به الاشتراک (A) دارد. هر تشخیص وجودی با X نماد گذاری شده است که مساوی با هر نوع وجودی است که با N نماد گذاری گشته است؛ به همین خاطر X_1 با N_1 تساوی می یابد و همین روند تا X_{10} ادامه دارد.

اگر بتوان این مدل ترسیم شده را در قالب ابزارهای منطق جدید و ریاضی نشان داد، کیفیت نمایش به این شکل است که:

$A = X_1, X_2, X_3, \dots X_{10}$

\wedge

$X_1 = N_1,$

$X_2 = N_2,$

$X_3 = N_3, \dots X_{10} = N_{10}$

بنا بر این

$N_1 \neq N_2, N_3, N_4, \dots N_{10}$

\wedge

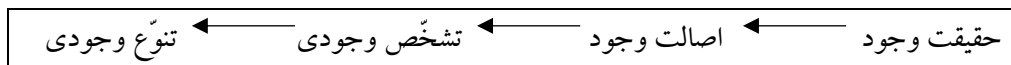
$N_2 \neq N_5, N_7, N_1, \dots N_9$

و نمونه های دیگر از فرمول هایی که ادامه دار خواهند بود.

برای نیل به فهم کیفی این مطلب، بایستی به رابطه منطقی در جدول ذیل توجه نمود:

اصالت وجود: به معنای اینکه وجود منشا آثار واقعی بالذات در عالم خارجی و عینی است.
اعتباریت ماهیت: به معنای اینکه ماهیت با واسطه وجود دارای واقعیت است.
تشخص: به معنای کیفیتی است که در آن وجود، مختص به هر هویت عینی و شی خاص است، و بنا به فهم آن، به فهم وجه تمایز آن موجود از موجود دیگر دست می یابیم؛ زیرا وجود هر چیزی مساوق و یا عین تشخص آن چیز است (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۶۳۵).
تنوع انگاری به دو معنا تلقی می شود؛ معنای اول: افراد ماهوی مندرج، تحت نوع کلی انسان، دارای تنوع ماهوی اند (مثل فرد A، B، C، D و...) که با فرض اصالت وجود، بازگشت تنوع ماهوی به تنوع وجودی است. معنای دوم: انسان در حکمت متعالیه، واسطه نوعیه بوده و معنای جنسی دارد، و تحت این جنس، انواعی دیگر به حسب سیر وجودی شکل خواهند یافت. بنابر هر دو معنای بیان شده، وجه تمایز و تنوع انواع بر حسب سیر وجودی، ریشه در تشخص هر نوع وجودی دارد.

بنا بر این:



۵_۲. اصالت وجود؛ فعلیت و مسئله تنوع انگاری انسانی

دومین عاملی که می توان مسئله تنوع انگاری را از آن متنازع نمود، قاعده تساوق وجود و فعلیت است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۳۹): در این حالت هر موجود بالفعلی مساوق با وجود تلقی خواهد شد؛ به تعبیری دیگر، شیء بالفعلی نیست که وجود نداشته باشد، پس به نحوی فعلیت و وجود دو مفهوم بوده اما دارای یک مصداق و جهت صدق خارجی اند؛ پس موجودیت، همگام با فعلیت داشتن است، بلکه در حقیقت عین آن است، از این جهت، اساساً فرض موجودی که فاقد فعلیت باشد، فرض صحیحی به نظر نمی رسد (همان، ج ۲، ص ۱۷۷):

یکی از اصول مهم فلسفی این است که حرکت، خروج از قوه به سوی فعل است. این کیفیت تفسیر شده، بر هر موضوع مادی ای قابل تطبیق است؛ و درباره انسان، دلالت بر آن دارد که حرکت او، فرآیندی پیچیده از فعلیت های پی در پی و لبس پس از لبس است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹):

از جهتی دیگر اساساً خود پدیده حرکت، با ماده، صورت، جنس، فصل، قوه و فعل تلازم و ارتباط دارد؛ زیرا از طرفی جنس و فصل، ماده و صورت به شرط لا است، و از طرفی دیگر ماده، حامل قوت اشیا و صورت، فعلیت بار شونده بر ماده است (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱۱)؛ بنا بر این، هر لبس بعد از لبسی، تنوعی وجودی است که در سلسله و طبقه طولی جواهر اتفاق می افتد؛ به این جهت انسان می تواند با هر فعلیتی که اخذ می کند حائز تنوعی غیر از حالت پیشین باشد. بر اساس قاعده تساوق وجود و فعلیت، هر وجود بالفعلی، ممتاز از وجود بالفعل دیگر به لحاظ تنوع صور، فصول و حالات بالفعل خواهد بود.

۶. تشکیک وجود

یکی دیگر از بنیاد های اساسی و نظری حکمت متعالیه مسئله تشکیک وجود است. تشکیک وجود به این معنا است که: وجود واحد و اصیل، دارای درجات مختلف است، این درجات و اختصاصات وجودی به حسب کمال و نقص، شدت و ضعف، تقدم و تاخر و...، دسته بندی و طبقه بندی خواهند شد (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ب، ص ۱۰؛ ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۵).

حقیقت وجود، واحد و اصیل بوده اما با در نظر گرفتن مراتب مختلف وجودی، مشکک به مراتب خواهد بود؛ بنا بر این تشکیک مراتب، یک وجه ما به الامتیاز و یک وجه ما به الاشتراک دارد، و ما به الامتیاز به ما به الاشتراک بر می گردد، و الا در غیر این صورت، تمام مراتب وجودی، اموری متباین به تباین ذات تلقی خواهند شد (طباطبایی، بی تا، ص ۱۵).

تشکیک وجود می تواند در پدیده های پیچیده و چند لایه هستی، به مثابه یک بستر طبقه بندی شده برای فهم مقولات و مراتب مختلف هستی به کار آید. این مفهوم به ما اجازه می دهد که وجود را به عنوان یک طیف پیوسته و پویا مورد سنجش قرار بدهیم. نکته اساسی این است که تشکیک وجود درباره انسان به انتزاع تنوع انگاری می انجامد.

تنوع انگاری تشکیکی در انسان ناشی از تغییری است که بواسطه علل مختلف می یابد، به عنوان مثال انسان می تواند معلول ترس، رضا، غضب و انگیزه ای دیگر قرار گرفته و یک نوعی از انواع انسانی به واسطه علل درونی باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ص ۴۶۳)، خود این نشانگر تمایزات انواع و در نتیجه تنوع و طیفی شدن انسان است؛ انسانی که معلول غلبه غضب است، از انسانی که معلول غلبه ترس یا شهوت است، متمایز و متنوع می گردد. پس نوعی از انسان در مقایسه با نوع دیگر، در طبقه ای متمایز از او است.

یکی دیگر از مباحث پیچیده با تشکیک وجود مسئله حرکت است. اگر حرکت در جوهر واقع شود، آثار خاصی پدید می آید مثل گستردگی، تنوع، انتظام، توسعه و ... (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۵۹). فرض این است که حرکت چیزی جز پیمایش طبقات نیست؛ یعنی رفتن از ضعف به شدت و از نقص به کمال. به عنوان مثال انسان در حرکت جوهری، طبقات مختلف را می پیماید و بر می سازد. در نتیجه پیمایش، موجب طبقه سازی و طبقه سازی، موجب تنوع و تنوع، موجب بر سازش انسان طیفی است.

یکی از موارد قابل اشاره در مورد تنوع انگاری انسانی، لحاظ نمودن تشکیک شخصی در هر وجود انسانی است؛ مراتب و جهان های شخصی انسان منقسم می شود به «حس، خیال و عقل»^۱. انسان در

۱. جهت آشنایی با مراتب انسان و مطالعه بیشتر پیرامون این مطلب نک: رضا نژاد، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۲۲؛ نائینی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۴-

۱۹۳؛ حسن زاده آملی، ۱۳۸۵، صص ۳۹۲ و ۶۲۲.

مرتبه حس، حس است و در مرتبه خیال، خیال و در مرتبه عقل، عقل می باشد (مطهری، ۱۴۰۰، ص ۱۲۶). حیثیت های مختلف وجودی اشاره می کنند که انسان، در هر مرتبه ای وابسته به همان مرتبه است؛ این امر نشان از تمایزی تکثیر کننده است، در نهایت همین وجه تمایز، موجب تنوع انگاری و طیفی بودن انسان خواهد شد.

ملاصدرا معتقد است که (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱):

«و الحق ان للنفس في ذاتها تنزلات و ترقيات و لها وحدة جامعة، تارة تنزل الى مرتبة ارض الحس المكتنف بالمادة العنصرية، و تارة تصعد الى سماء العقل، و تارة تتوسط بين العالمين. ففي كل مرتبة من المراتب الثلاث يكون في عالم من هذه العوالم و يدرك الموجودات و الصور التي تخص بذلك العالم من جهة اسباب و مناسبات».

انسان در حالت متصور شده توسط ملاصدرا، در مراتب تنزل و ترقی خود، دارای وحدت و یگانگی است، اما در عین حال گاهی وابسته به ساحت حسی، گاهی وابسته به جهان عقلی و گاهی وابسته به حالتی میانه و مثالی است. در هر مرتبه، اسباب و مناسباتی وجود دارد که آن مرتبه را دارای اختصاص می گرداند، در نتیجه این خاص بودن، تمایز، تنوع و رتبه بندی را برای ذهن معنا می دهد، و همین سبب می شود که برای انسان یک کیفیت و حد معینی وجود نداشته باشد، بلکه طیفی از حالات مختلفه سیال باشد.

نتیجه گیری

در این نوشتار تلاشی برای تبیین نظریه انسان طیفی در حکمت متعالیه شکل گرفت. انسان طیفی صورت بندی نوینی از انسان شناسی در حکمت متعالیه است که توسط ملاصدرا انجام گرفته است؛ این نظریه انسان را حول محور تعریف های دودویی، دو ارزشی یا صفر و یکی محدود نمی کند، زیرا در مکاتب سابق، از جمله در اندیشه ارسطویی، انسان یا به حیوان ناطق تعریف می شود یا در صورتی که حیوان ناطق نباشد انسان نیست، به زبان منطقی، انسان یا P است و یا $\neg P$ ، و نمی تواند اجتماعی از نمود سومی داشته و هم رافع دو نمود باشد. پردازش نگاه دودویی به تفکر ارسطو بازگشت دارد، یعنی قوانین انسجام تفکر و اندیشه؛ این اصول، مبانی منطقی سه اصل را فرموله می کنند: قانون هویت Identity که می گوید P همان P است یعنی $P = P$ ، قانون تناقض ناپذیری Noncontradiction اعلام می کند

که P ، غیر P نیست یعنی $(P \wedge \neg P)$ ، و قانون وسط مستثنی یا طرد شق ثالث Excluded middle تصریح می کند که یا P است یا غیر P ؛ یعنی $P \vee \neg P$.

بر اساس مبانی نظری حکمت متعالیه، انسان طیفی تحت نگاه دوارزشی محدود نمی شود، بلکه طیفی از حالات پیش بینی نشده و بالقوه است که می تواند صورت ها، فعلیت ها و تعاریف احتمالی بسیاری را در بر بگیرد. نمود انسان طیفی چیزی هم ارز با نظریه سیستم های فازی است؛ در این سیستم ها که نسبت به شرایط پیچیده، بر اساس پیکان رو به جلوی زمان، تحلیل های گسترده ای صورت می گیرد، شرایطی از عدم قطعیت و نبود دیتاها است، این سیستم دقیقاً مشابه کنشی است که انسان نسبت به زندگی در عالم طبیعت دارد.

ملاصدرا با طرح نظریات فراوان، خصوصاً دو نظریه اصالت وجود و تشکیک وجود، انسان را در طبقات و تشخص های متعددی بر می سازد، این برساختگی ناشی از حرکتی است که جوهر انسان را در طبقات مختلف هستی عینی - وجود شخصی و سلسله ماهوی قرار می دهد؛ بر این پایه هر فعلیت مخصوص در هر طبقه، ویژگی ها، شرایط و حالات همان طبقه را بر می گیرد و انسان را در همان موقعیت معنا می کند، با این حال طبقه ای محتمل و پایدار در شرایط پیش بینی وجود ندارد، بلکه صرفاً تبیین احتمالات است.

در این پژوهش با تبیین کیفیت انتزاع تنوع انگاری از اصالت وجود و تشکیک وجود؛ به طرح نظریه انسان طیفی پرداخته شد. تنوع انگاری به این معنا است که انسان در سلسله وجودی و ماهوی، نوع اخیر، نهایی و سافل نبوده، بلکه می تواند در طبقات حرکت کند و نوع یا جنسی دیگر باشد؛ بر همین اساس می تواند انواع و اجناس متعددی از خود پدید آورد. در این پژوهش بر اساس الگوهای مفهومی تألیفی و نو توسط نویسندگان، تحت عناوین «بصری سازی جغرافیای فلسفی با الگوهای تکاملی»، «نمودار انسان طیفی - فازی» و طرح زبان مشترک «ریاضی - منطقی - فلسفی» به بالا بردن سطح کیفی تحلیل و تبیین کمکی شایانی شده است و همین مسئله جنبه نوآوری پژوهش است.

فهرست منابع

- ۱- آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۷۸ ش). شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۲- آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۸۱ ش). شرح برزاد المسافر. قم: بوستان کتاب.
- ۳- ارسطو. ۱۳۸۵. ما بعد الطبیعة. تهران: طرح نو.
- ۴- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۵ ش). دروس معرفت نفس. قم: الف. لام. میم.
- ۵- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۷ ش). شرح فارسی الأسفار الأربعة. قم: بوستان کتاب.
- ۶- خمینی، روح الله. (۱۳۸۱ ش). تقریرات فلسفه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ۷- رضا نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۷ ش). مشاهد الألوهیه. قم: آیت اشراق.
- ۸- سجادی، جعفر. (۱۳۷۵ ش). فرهنگ علوم فلسفی و کلامی. تهران: امیر کبیر.
- ۹- سجادی، جعفر. (۱۳۷۹ ش). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۱۰- شیروانی، علی. (۱۳۷۷ ش). شرح مصطلحات فلسفی بدایة الحکمة و نهایة الحکمة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۱- صمدی آملی، داوود. (۱۳۸۶ ش). شرح نهایة الحکمة. قم: قائم آل محمد (عج).
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین. (بی تا). بدایة الحکمة. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۱۳- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۰۲ ش). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: صدرا.
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۶ ق). نهایة الحکمة. قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- ۱۵- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۶۶ ش). آموزش فلسفه. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی.
- ۱۶- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۸ ش). التعلیقه علی الأسفار الأربعة. تهران: صدرا.
- ۱۷- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۰ ش). مقالات فلسفی. تهران: صدرا.

- ۱۸- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۱ الف-ش). درس‌های اسفار. تهران: صدرا.
- ۱۹- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۱ ب-ش). فطرت در قرآن. تهران: صدرا.
- ۲۰- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۱ ج-ش). درسهای الهیات شفا. تهران: صدرا.
- ۲۱- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۲ الف-ش). مقدمه‌ای بر کلام جدید. تهران: صدرا.
- ۲۲- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۲ ب-ش). نقدی بر مارکسیسم. تهران: صدرا.
- ۲۳- مطهری، مرتضی. (۱۴۰۲ ج-ش). آزادی معنوی. تهران: صدرا.
- ۲۴- مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۴ ش). منطق، ترجمه شیروانی. قم: موسسه انتشارات دارالعلم.
- ۲۵- ملاصدرا. (۱۳۶۰ الف-ش). أسرار الآيات. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ۲۶- ملاصدرا. (۱۳۶۰ ب-ش). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۷- ملاصدرا. (۱۳۶۳ ش). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- ۲۸- ملاصدرا. (۱۳۶۶ الف-ش). شرح أصول الکافی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ۲۹- ملاصدرا. (۱۳۶۶ ب-ش). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.
- ۳۰- ملاصدرا. (۱۳۶۸ ش). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. قم: مکتبه المصطفوی.
- ۳۱- ملاصدرا. (۱۳۷۵ ش). مجموعه رسائل فلسفی. تهران: حکمت.
- ۳۲- ملاصدرا. (۱۳۷۸ ش). سه رساله فلسفی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
- ۳۳- ملاصدرا. (۱۳۸۲ ش). شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفا. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۳۴- ملاصدرا. (۱۳۸۳ ش). ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبية. تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش.
- ۳۵- نائینی، محمد حسین. (۱۳۸۷ ش). ترجمه و شرح کتاب نفس شفا. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- 36- Boole, G . (2009). An Investigation of the Laws of Thought On Which Are Founded the Mathematical Theories of Logic and Probabilities. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511693090>.
- 37- Church, A. (1928). On the law of excluded middle. Bulletin of the American Mathematical Society. 75-78.
<https://philpapers.org/rec/CHUOTL-2>.
- 38- Oksana V. Braslavskaya, Iurii O. Kyselov, Roman M. Rudyi, Oktiabryna O. Kyseliova , & Iryna O. Udoenko (2020). Philosophical geography: establishment, development, formation of scientific foundations. Journal of Geology, Geography and Geocology, 29 (3), 460-470.
<https://doi.org/https://doi.org/10.15421/112041>.
- 39- Shehzad, U. (2022). Law of the Excluded Middle and Beckett's Realm of Neitherness. Samuel Beckett Today / Aujourd'hui, 35(2). 302-313. <https://doi.org/10.1163/18757405-03402012>.
- 40- Singh, H., Gupta, M. M., Meitzler, T., Hou, Z. G., Garg, K. K., Solo, A. M. G., & Zadeh, L. A. (2013). Real-life applications of fuzzy logic. Advances in Fuzzy Systems. 1-3.
<https://doi.org/10.1155/2013/581879>.
- 41- Zadeh, L. A. (2008). Is there a need for fuzzy logic?. Information Sciences, 178(13), 2751-2779.
<https://doi.org/10.1016/j.ins.2008.02.012>.